**موضوع**

**آیا مفرد منکر مدخول الفاظ عموم،مستثنی منه واقع میشود؟**

**استاد راهنما**

**حجت السلام و المسلمین استاد حسینی(زید عزه الشریف)**

**پژوهش گر**

**رضا رضائی**

**مقطع تحصیلی**

**پایه سوم**

**درس پژوهشی**

**نحو ده**

**مرکز آموزشی**

**مدرسه علمیه علوی**

**سال تحصیلی**

**1398-99**

 **بسم الله الرحمن الرحیم**

**تقدیر**

شکر میکنم خدای منان را که توفیق حضور در عرصه علم آموزی را به بنده حقیرش عطا فرمود و شکر میکنم لطف عنایت حضرت صاحب الزمان را که این سرباز بیکفایت را مشمول لطف خودشان قرار داده اند و همچنین از اساتید گرامی حجج السلام عابدینی ، حسینی و قانعی نیا تشکر میکنم که در این پژوهش مساعدت و راهنماییشان راهگشا بوده و میباشد.

 **تقدیم**

این تحفه را پیشکش قدوم حضرت صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف مینمایم که ان شاء الله بتوانم در راستای احقاق ظهور منجی بشریت موثر باشم.

**چکییده**

قران و عترت دو شی گرنبهای رسول الله بودند که برای بعد از خود به جا گذاشتند و راه نجات را تمسک به این دو بیان کردند.

اولین مرتبه از تمسک به این دو عزیز فهمیدن آن دو میباشد،چه قران که متن عربی است و چه روایات از حضرات معصومین که آن هم متن عربیست.

پس بنابر این برای فهم این دو ناگریز از یادگیری ادبیات عرب که زبان دین اسلام است میباشیم.

در متون قران و روایات ظرافت های بسیاری به کار رفته که دقت بالا را از حیث ادبیاتی میطلبد. ادبیات عرب که خود دارایه شاخه هایی است باید به صورت جزء جزء بررسی شود.

در این پژوهش قصد بر آن شد که یکی از موضوعات ادبیاتی که در فهم متون دینی و استنتاج مورد اهمیت است مطالبی را گرده آوری کرده ایم که به این سوال پاسخ بشود که ایا مفرد منکر مدخول الفاظ عموم مستثنی منه در استثناء تام واقع میشود یا خیر.

این بحث در دو فصل ارایه شده است که فصل اول استثناء به صورت کامل توضیح داده شده است و در فصل دوم خاصه عمومیت مطرح شده و ابعاد ان بررسی شده است.

بحث عمومیت از انجا که بیشتر مورد توجه اصولیون بوده است برای همین از منابع اصولی با نگاه ادبیاتی هم استفاده شده است.

**کلید واژه**

1-استثناء

2-عمومیت

3-نکره

4-مفرد منکر

5-نکره مدخول الفاظ عموم

6-الفاظ عموم

**فهرست تفصیلی**

**مقدمه** 1

**فصل اول: استثناء** 2

**مقدمه** 2 **تعریف استثناء** 2

**ارکان استثناء** 2

**مستثنی** 2

**مستثنی منه** 3

**ادات استثناء** 3

**اقسام استثناء** 3

**تقسیم استثناء به اعتبار اثبات و نفی**  3

**استثناء موجب**   3 **استثناء غیر موجب**  4

**تقسیم استثناء از حیث ذکر و حذف** 4

**استثناء مفرغ** 4

**استثناء تام** 4

**تقسیم استثناء به اعتبار دخول حقیقی مستثنی در مستثنی منه** 4

**استثناء متصل** 4

**استثناء منفصل** 4

**فصل دوم: نکره عام در سیاق نفی** 5

**تعریف نکره** 5

**عمومیت** 5

**مقدمه** 5 **تعریف عمومیت و خصوصیت** 5

**افاده عمومیت** 6

**الفاظ عموم** 6

**نکره مدخول الفاظ عموم** 7 **نکره در سیاق نفی و اثبات** 7

**نکره مدخول الفاظ عموم در سیاق مثبت منفی** 8 **نکره مدخول الفاظ عموم در استثناء تام** 8

**نتیجه** 9

**منابع و ماخذ** 10

**مقدمه**

عمومیت در ادبیات عرب در آنجایی اهمیت پیدا میکند که حکمی بر ان بار شود و در استثناء از آنجا که مستثنی منه باید دلالت بر عمومیت داشته باشدتا بتوان از آن چیزی را استثناء کرد عمومیت اهمیت پیدا میکند.

همچنین یکی از بحث های اصولی که تحت عنوان مبحث اصول نفسیهمطرح میشود اصالت العموم است که در این باره بحث الفاظ عموم و ظهور آن در عمومیت بررسی میشود.

پس بر آن شدیم تا در این پژوهش حاضر اولا بحث ها به صورت جتمع تشریح شودو دوما تمامی ابعاد برای نتیجه گیری پایانی لحاظ شود.همچنین در باره عنوان پژوهش به علت گستردگی موضوع و برای تمرکز در موضوع هدف عنوان پژوهش با قیود مطرح شده صرفا متمرکز در این موضوع است که آیا نکره مفرد مدخوال الفاظ عموم در استثناء تام مستثنی منه واقع میشوند یا خیر؟

# فصل اول استثناء

## مقدمه

استثناء در لغت از ماده «ثنی» میباشد که به معنا عطف کردن و دوبار ذکر کردن شی است که استثناء در نحو را از این جهت به این نام تعیین کرده اند که یک شی در کلام دوبار که یک بار مجمل و یک بار مفصل است.

به عنوان مثال «جاء القوم الا زیداً» ، زید یک بار در کلمه «القوم» به نحو مجمل ویک بار در کلمه «زیداً» به نحو مفصل ذکر شده است.

## تعریف استثناء

تعریف اصطلاحی استثناء عبارت است از: إنه الإخراج «بإلا» أو إحدى أخواتها لما كان داخلا فى الحكم السابق عليها(عباس،حسن،1367ه.ش،النحو الوافی)

استثنا کردن از اسم عامی ذکر شده در کلام صورت میگیرد که حکمی بر آن ثابت شده شود ، سپس به وسیله «الا»برخی افراد مشمول در حکم سابق از آن حکم خارج میشود.

در مثال «جاء القوم الا زیداً» ، «القوم» اسم عام است که حکم «جاء» برای آن ثابت است سپس به وسیله «الا» ،«زید» که از افراد «القوم» است از حکم «جاء» استثنا شده و حکم شامل آن نمیشود.

## ارکان استثناء

ارکان استثنا شامل مستثنی ،مستثنی منه،ادات استثناء میباشد که فهم اینها نیازمند فهم الگو ریاضی آنها میباشد.

در نحو وافی ارکان استثنا به این شکل مطرح میشود: هذه المصطلحات الحسابية الثلاثة ما يقابلها تماما فى الأسلوب الاستثنائى؛ و لكن بأسماء أخرى؛ فالمطروح منه يقابله: «المستثنى منه». و المطروح يقابله:

«المستثنى». و علامة الطرح يقابلها الأداة: «إلا»، أو إحدى أخواتها، (عباس حسن،1385 ه.ش، النحو الوافی)

## مستثنی

 اسمی است که بعد از الا یا اخواتش ذکر میشود و از حکم سابق خارج میشود.

**مستثنی منه**

 اسم عامی است که قبل از الا و اخوتش ذکر میشود و حکم بر آن ثابت شده است و ما بعد الا از ان خارج میشود.

**ادات استثناء**

کلماتی هستند که استثنا کردند مستثنی از مستثنی منه به وسیله آنها انجام میشود.

ادات استثناء بر سه قسم است:

1**-**حرفی: «الا،خلا،عدا،حاشا،لما»

2-اسمی: «غیر،سوی،بَیدَ»

3-فعلی:«لیس،لایکون،خلا،عدا،حاشا» که همه این افعال جامد هستند و جمع و مثنی نمیشوند.

در کتاب شرح مغنی لاسیما هم جز ادات استثنا ذکر شده است و در کتاب این گونه بیان شده: ادات‏ استثناء، كه عبارتند از «إلّا، غير، سوى، خلا، عدا، حاشا، لاسيّما، بيد، ليس، لا يكون»(صفایی بوشهری،1393ه.ش،ترجمه و شرح مغنی الادیب جلد1)

نکته:اصل در ادات استثناء الا است زیرا که استعمال استثناء با الا کثیر است.

**اقسام استثناء**

استثنا به اعتبارات و جهات مختلف تقسیم میشود که با ذکر اعتبارات به اقسام آن میپردازیم.

**1- تقسیم استثناء به اعتبار اثبات و نفی کلام**

**استثنا موجب**

 کلامی که حکم به ایجاب بکند و مثبت باشد ،اگردر این کلام از مستثنی منه،مستثنایی استثنا شود،آن را استثنا موجب می نامند.

**استثناغیر موجب**

:کلامی که حکم به نفی بکند با اسلوب نفی و نهی و استفهام انکاری ،اگر در این کلام از مستثنی منه،مستثنی استثناء شود،آن را استثنای غیر موجب(منفی) مینامند.

 **2-تقسیم استثناء از حیث ذکر و حذف مستثنی منه**

**استثنا مفرغ**

اگر استثناء غیر موجب باشد گاهی مستثنی منه از کلام حذف میشود مانند «ما جائنی الا زیدٌ» که در اصل «ما جائنی احد الا زیداً» بوده است که«احد» مستثنی منه محذوف است و در اینجا چون استثناء مفرغ است اعراب مسثنی حسب عاملش میباشد.

**استثنا تام**

اگر مستثنی در کلام ذکر شده باشد ،استثناء تام می نامند.

**3-تقسیم استثناء به اعتبار دخول حقیقی مستثنی در مستثنی منه**

مستثنی در مقایسه با مستثنی منه دو حالت دارد:

**استثناء متصل**

یعنی مستثنی حقیقتا یکی از افراد مستثنی منه است که به وسیله الا و یا اخواتش از آن خارج شده است مانند «ما جاء القوم الا زیداً» که زید حقیقتا از افراد قوم میباشد و خروجش هم از قوم حقیقتا رخ داده است.پس این نوع استثناء را متصل مینامند چرا که ما بعد الا با ما بعد الا اتصال حقیقی دارد و فقط در حکم از آنها خارج است.

**استثناء منفصل**

 مستثنی حقیقتا از افراد و جنس مستثنی منه نباشد.مثلا در مثال «جاء القوم الا حمراً»مشخص است که حمار از افراد حقیقی قوم نیست بلکه به علت همراهی قوم در حکم مجیئ آن را فرضا از افراد قوم دانسته و به وسیله الا استثناء شده است.

**فصل دوم:نکره عام در سیاق نفی**

**تعریف نکره**

النکره اسم یدل علی غیر معین نحو: رجل و کتاب.(سید محمد رضا،طباطبایی،1395،صرف ساده)

شرح این تعریف از جهت مصادیق آن است که هر اسمی که غیر از علم،معرف به ال،ضمیر،لسم اشاره،موصول،معرف به اضافه و معرف به ندا باشد از نکرات به حساب می آید.

نکره از حیث عدد: اسم نکره از حیث تعداد مصادیق شامل مفرد و جمع میشود این مقدمه برای این ذکر شده است که در بین این دو در افاده عمومیت تفاوت است که گفنه خوتهد شد.

سیاق نفی و اثبات: کلام دو سیاق از حیث مثبت و منفی بودن دارد یا افاده سلب می کند یا افاده ایجاب.

در سیاق ایجاب یا اثبات کلام دال بر بودن و اثبات مصدر در جمله است و از سلب و نفی خالی میباشد.

در سیاق نفی خلاف اثبات یا از نفی چیزی است یا در کلام از چیزی نهی صورت میگیرد،اگر کلام در سیاق نفی یا نهی یا استفهام انکاری باشد سیاق کلام منفی است.

**عمومیت**

**مقدمه**

در مبحث استثنا گفنه شد مستثنی منه باید اسم عام باشد و افاده عمومیت بکند برای همین به معنای عمومیت و مصادیق آن میپردازیم.

**تعریف عمومیت و خصوصیت**

معنى عموم لفظ اين است كه همه آنچه صلاحيّت شمول آن را دارد فراگيرد و معنى‏خصوص لفظ اين است كه چيز مخصوصى را شامل شود.(گرجی،ابوالقاسم،1385ه.ش،ادوار اصول فقه)

در کتب نحوی و صرفی تا آنجا که تحقیق شد مطلبی در بیان تعریف عمومیت و خصوصیت اسم گفنه نشده بود اما در کتب اصولی از آن بحث شده است و از آن جا که کتب اصولی توجه دقیقی به معانی در ادبیات دارد و موضوع هم یک بحث معناییست برای همین به بعضی از مطالب اصولیون هم میچردازیم. هرچند معنای عمومیت در مقابل خصوصیت یک معنای بدهیهی است اما در توضیح مختصر این کلام آنچه فهمیده میشود دلالت و شامل شدن بر همه افراد از آن جنس ذکر شده است مانند شجرات یعنی هر آنچه از جنس درخت است.

**افاده عمومیت**

در بحث افاده عمومیت باید به این مطلب توجه داشت که عمومیت یک امر نسبی است برای همین صرفا نکره جمع شمولیت ندارد بلکه معرفه ای هم که دلالت بر همه افراد معین از آن جنس معین بکند هم افاده عمومیت میکند.

اسم که جمع بسته ده باشد یا اسم جمع و یا اسم معرفه و نکره مدخول الفاظ عموم مانند کل و جمیع همگی افاده عمومیت میکند.

**الفاظ عموم**

در بیان الفاظ عموم در کتب اصولی گرد آوری مناسبتری نسبت به بقیه کتب صورت گرفته است برای همین مطلب را بدون کم کاستی نقل میکنیم.

«من» در جميع عقلا، در صورتى كه نكره باشد براى شرط يا استفهام.

«ما» در غير عاقل، در صورتى كه نكره و براى شرط يا استفهام باشد. بعضى گفته‏اند «ما» عاقل و غير عاقل هر دو را شامل مى‏شود.

«أىّ» براى عاقل و غير عاقل، هر دو. مرحوم شيخ خود اين كلمه را مفيد استغراق نمى‏داند مگر به دليل خارجى.

«متى» در اوقات.

«أين» در مكان.

«نكره در سياق نفى».

«اسم جنس مدخول ال» در صورتى كه مقصود تعريف نباشد، مانند: «وَ الْعَصْرِ إِنَّ الْإِنْسانَ لَفِي خُسْرٍ»و «أهلك النّاس الدّينار و الدّرهم».

«مشتقّاتى كه الف و لام برآن داخل شود» در صورتى كه عهد مقصود نباشد، مانند:

«وَ السَّارِقُ وَ السَّارِقَةُ» و «الزَّانِيَةُ وَ الزَّانِي».

«جمع محلّى به لام» هرگاه براى تعريف و عهد نباشد. در اينجا به اختلاف متكلّمان در دلالت ألفاظ جموع و اجناس مدخول ال بر استغراق يا تعريف جنس‏(گرجی،ابوالقاسم،1385ه.ش،ادوار اصول فقه)

و همچنین: لفظ كل و جميع و جميع متصرفات آن از قبيل اجمع، جمع، جمعا و اجمعين و توابع جميع از قبيل اكتع، ابصع و ابتع و ... با همه متصرفاتشان و از قبيل كافة، قاطبة و عامة و معاشر. ....... جناب مصنف خصوص كل و جميع و توابع آن را آورده‏اند و مدعى هستند كه اينگونه از الفاظ ظهور در عموم دارند و از نوع ظهور وضعى هم هست‏.(محمدی،علی،چاپ سوم،شرح استنباط اصول)

**نکره مدخول الفاظ عموم**

طبق آنچه که از تمامی کتب ادبیاتی و آنچه که در باره این موضوع در کتب اصولی نوشته شده است این میباشد که اضافه الفاظ عموم به نکره باعث افاده عمومیت از این اضافه میشود و نکره و مضافش دلالت بر عمومیت دارند.

**نکره در سیاق نفی و اثبات**

نکره در سیاق نفی خود به تنهایی افاده عمومیت میکند زیرا میتوان از ان استثناء کرد.

 نکره در سیاق نفی وضعا دلالت بر عموم مى‏كند. و يا دلالت آن بر عموم به خاطر اين است كه نفى ماهيت، مستلزم نفى جميع افراد ماهيت است.(شيروانى، على- غرويان، محسن‏،1383 ه.ش ،ترجمه اصول استنباط)

اما در سیاق مثبت برعکس انچه که در سیاق منفی است رخ میدهد و اسم نکره به تنهایی قابلیت افاده عمومیت را ندارد.

**نکره مدخول الفاظ عموم در سیاق مثبت و منفی**

در این موقف از بحث نکره چون اضافه به الفاظیست که تصریح در عمومیت دارند شده است دیگر تفاوتی در سیاق مثبت و منفی نیست و در هر دو افاده عمومیت میکند.

**نکره مدخول الفاظ عموم در استثنا تام**

سوال اصلی که این پژوهش حول آن شکل گرفت این است که ایا اسم مفرد منکر که مدخول الفاظ عموم میباشد میتواند مستثنی منه واقع شود؟

طبق تمامی مقدماتی که تاکنون گفته شده است برای خواننده کاملا واضح شده است که امکان چنین چیزی میباشد زیرا که گفته شد که نکره مدخول الفا عموم در هر سیاقی افاده عمومیت میکند پس بنابر این میتوان از آن فرد یا تعدادی را استثنا کرد.

**نتیجه**

حول عنوان پژوهش که امکان سنجی استثناء تام از مضاف الیهمفرد منکر الفاظ عموم نام دارد دو فصل را در این پژوهش برای رسیدن به نتیجه تعریف کردیم که در فصل اول استثناء را کامل توضیح دادیم و فهمیدیم از چه چیز میتوان استثناء کرد و در مبحث دوم خاصه به بحث عمومیت پرداختیم.

نتیجه این مباحث خلاصه میشود در این کلام که مستثنی منه باید اسم عام باشد و افاده عمومیت بکند.

مفرد منکر افاده عمومیت نمیکند مگر در سیاق نفی اما در استثناء تام در صورتی میتواند مستثنی منه واقع شود که مدخول الفاظ عموم قرار گیرد، زیرا در اضافه الفاظ عموم به مفرد منکر ان اسم عمومیت و شمولیت پیدا میکند و شرط مستثنی منه واقع شدن را دارا میشود.

**منابع و ماخذ**

1-صفائی بوشهری،(1393)ترجمه و شرح مغنی الادیب(چاپ چهاردهم)، قم: انتشارات قدس

 2-عباس حسن، (1367)، النحو الوافی،قم :انتشارات ذو القربی

3-محمد رضا مظفر،(1398)اصول الفقه، قم : انتشارات مرکز حوزه علمیه قم

4-شیر افکن،حسین؛دلاوری،حامد،(1393)،ترجه و شرح الهدایه فی النحو(چاپ اول)، قم:انتشارات نصایح

5-طباطبائی،سید محمد رضا،(1395)صرف ساده(چاپ نودم یکم)، قم:انتشارات دار العلم